

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفدهم ۱۳۹۷/۰۷/۲۸

موضوع: ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگوئی به شبهات (۱۲) – آشنائی با برخی مصادر مهم تاریخی

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

سؤال:

اختلاف مبناها در مبانی رجالی اهل سنت تاچه مقدار است؟ چگونه است که عالمی مثل «حاکم نیشابوری» یک روایت را با میزان «علی شرط الشیخین» تصحیح می کند ولی عالم دیگری می آید همان روایت را تضعیف می کند!؟

پاسخ:

شما چرا این را می گوئید. من ان شاءالله فردا خواهم گفت که برخی از مورخین مثل «واقدی» و دیگران، جایی که به ضررشان است، روایت را تضعیف می کنند! و اگر به نفعشان باشد روایت را توثیق می کنند.

مثلاً شما «البانی» را نگاه کنید که در تناقضگوئی رکورد شکسته است! تناقضات البانی را باید در کتاب رکوردهای گینس ثبت کرد! ما در میان علمای اهل سنت، در تناقضگوئی مثل البانی را نداریم.

آقای «سقاف» تناقضات البانی را جمع کرده است. در یک کتاب قطور حدود دو هزار مورد از تناقضات او را آورده است که مثلاً در مورد یک راوی یکجا می گوید «ثقة»؛ و جای دیگر می گوید: «ضعیف»! و یا یک روایت را در یکجا میگوید «صحیح» و جای دیگر میگوید «ضعیف»!

اینها همگی مربوط به دور افتادن از اهل بیت است. فرمود:

«ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تصلوا ان اتبعتموها، هما کتاب الله و اهل بیته عترتی»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب

العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا؛ ج ۳، ص ۱۰۹

مفهوم مخالف این حدیث این است که اگر تمسکی به اهل بیت نباشد، گمراهی خواهد بود. متأسفانه این آقایان نه در بحث امامت حرف درست و حسابی دارند و نه در بحث فقه حرف حسابی دارند. شما ببینید در فقه، یک نمازی که پیامبر اکرم بیست و سه سال در حضور مردم نماز خوانده، وضو گرفته، صحابه قطرات وضوی پیامبر را به عنوان تبرک می بردند.

ما یک سؤال داریم که پیامبر در وقت وضو گرفتن پاهای خودشان را می شستند و یا مسح می کشیدند؟! پیامبر در وقت نماز خواندن دست به سینه بود یا دست باز می خواند؟! پیامبر در نماز بسم الله را می گفت یا نمی گفت؟! به جهر می گفت یا به اخفات؟!

از این واضحتر که ما نداریم؟! پیامبر که در اتاق منزلش که نماز نمی خوانده! پیامبر وقتی که روزه می گرفت، همه می دانستند که کی افطار می کند.

آیا صحابه کوتاهی کردند؟! البته آقایان که معتقدند صحابه حق هستند. اگر صحابه به حق هستند، حدیث حوض در منابع اهل سنت چه میکند؟! این حدیث در صحیح بخاری و مسلم آمده است! در این حدیث می گوید تمام صحابه وارد آتش می شوند؛

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ فَقَالَ هَلُمَّ. فَقُلْتُ أَيْنَ قَالَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ. قُلْتُ وَمَا شَأْنُهُمْ قَالَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ

حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِّن بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ فَقَالَ هَلُمَّ. قُلْتُ أَيْنَ قَالَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ. قُلْتُ مَا شَأْنُهُمْ قَالَ إِنَّهُمْ ازْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ»

محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۳، ص ۱۰۱۷، ح ۲۶۱۵، كتاب الوصايا، ب ۲۳، باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ...) و ج ۷، ص ۲۰۹، ح ۶۵۸۷، كتاب الرقاق، ب ۵۳، باب فِي الْحَوْضِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

این حدیث می گوید که جزء اندکی از صحابه از آتش جهنم نجات پیدا نمی کنند! این روایت هم در کتب کافی و تهذیب و ... نیست! این کتاب صحیح بخاری است.

وقتی خود شما اعتراف دارید که اکثر صحابه در آتش هستند، پس حق بودنشان به چه معناست؟! «مالک بن انس» پیشوای مالکی ها می گوید: ای کاش علمای ما این حدیث حوض را مطرح نمی کردند! این حدیث برای ما در دسر شده است! آقای «مالک بن انس» یعنی انتظار دارید که علمای شما واقعیات را نقل نمی کردند!؟

حدیث قرطاس چیست؟ لقب هذیان گفتن به پیامبر به چه معناست؟ آیا مخالف قرآن نیست که می فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

النجم (۵۳): آیه ۴

در مقابل این آیه قرآن، آقایان چه گفتند!؟

إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ

صحيح البخاري، ج ۷ ص ۹، كتاب المرضي باب قول المريض قوموا عني؛ و ج ۵ ص ۱۳۷ كتاب المغازي، باب مرض

النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ووفاته

این موارد یکی دو تا نیست! ما موارد متعددی داریم.

ما حاضر هستیم کنار یک میزی بنشینیم. شما عقاید خودتان با ادله بیاورید، شیعه هم عقاید خودش را با ادله یک طرف میآورد. اجازه بدهید مردم قضاوت کنند. چرا حاضر نیستید؟ چرا دارید یک جانبه حرف می زنید؟

قبلاً شرایط فرق می کرد ولی الآن به برکت نفس پاک امام(رضوان الله تعالی علیه)، و به برکت خون شهداء، یک فرصتی برای شیعه ایجاد شده. این همه رسانه در اختیار شیعه هست. مراجع شیعه فریاد می زنند که بیائید با هم مناظره کنیم. بیائید با هم گفتگوی دوستانه داشته باشیم. چرا قبول نمی کنید!؟

در هر صورت...

ما در رابطه با ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگوئی به شبهات، مباحث تفسیری را تمام کردیم، امروز بحث ما در رابطه با اهم مصادر تاریخی است.

البته فایل این مباحث که تکمیل شد در گروه می گذارم که ان شاء الله عزیزان استفاده کنند. برای تک تک این فایلها شاید بالای هزار ساعت وقت گذاشته شده است. روی این فایلها خیلی کار شده. ما تلاش کردیم مباحث - چه بحث مصادر تفسیری، چه مصادر تاریخی، چه مصادر حدیثی و یا منهج رجالی که در آینده مطرح خواهیم کرد و عمده‌ی حرف روی آن است - خیلی اصولی و دقیق بحث بشود.

ما در این جا بحث می کنیم که تاریخ از نظر لغت و اصطلاح چیست؟ و این که موضوع تاریخ چیست؟ در رابطه با اصناف تاریخ بحث های داریم. من فقط یک اشاره ای می کنم که کتب تاریخی در نزد مسلمین فقط به کتاب های که کلمه «تاریخ» روی آن نوشته شده نیست.

«سخاوی» شاگرد «ذهبی» تعبیری دارد می گوید:

«وَأما التصانيف في التاريخ فكثيرة جدا ، لا تدخل تحت الحصر»

بعد می گوید:

«ورأيت بخط المؤرخ العمدة أبي عبد الله الذهبي ما نصه، فنون التواريخ التي تدخل في تاريخي الكبير المحيط ، ولم أنهض له»

المنتظم في تاريخ الأمم والملوك - ابن الجوزي - ج ١ ص ١٠

یا شما ببینید که کتاب «تاریخ اسلام ذهبی» ۵۲ جلد است ولی می گوید:

« ولو عملته لجاؤ في ستمائة مجلد»

من اگر همه مباحث تاریخی را می خواستم بنویسم ششصد جلد می شد.

بعد می آید بحث می کند که تاریخ شامل سیره انبیاء، نبی مکرم (صلی الله علیه واله وسلم)، قصص انبیاء، تاریخ صحابه، تاریخ خلفاء، تاریخ ملوک و دول، تاریخ وزراء و امراء، تاریخ فقها، تاریخ القراء، تاریخ الحفاظ، تاریخ مشیخة المحدثین، تاریخ خود مورخین، تاریخ عباد والزهاد و اولیاء و صالحین، تاریخ صوفیه، تاریخ الاشراف، تاریخ المتکلمین والجهمیة و تاریخ انواع شیعه... می شود.

پرسش:

آیا «تراجم» هم جزء تاریخ است، که ایشان در این کتاب تاریخی مطرح کرده است!؟

پاسخ:

دوستان اگر کتاب (المدخل الی علی علم الرجال والدرایه) را مطالعه بفرمایند فرق بین «رجال»، «تراجم»، «فهرست» و «درایه» آمده است.

«رجال» از این جهت بحث می شود که این راوی که در سند روایت قرار گرفته، ثقه یا غیر ثقه است، در «درایه» ما می گوئیم این روایت صحیح است یا صحیح نیست. در «فهرست» می گوئیم این راوی دارای تألیفات است یا نیست؟ در

«تراجم»، روات را من حیث انه دارای موقعیت اجتماعی است بحث می کنیم. سواء وقع فی سند الروایة او لم يقع فی سند الروایة.

بین اینها عموم و خصوص من وجه است، رجال، تراجم و فهرست همه در رابطه با روات و شخصیتها بحث می کنند ولی مشهور بر این است که تراجم وقتی می آید عمدتاً به بعد از روات می پردازد.

تقریباً روات ما بعد از قرن سوم و چهارم پرونده شان بسته می شود. مابقی دیگر نقل قول است، کتابهای روایی چه از شیعه و چه از سنی در قرن سوم و چهارم که زمان شیخ طوسی، کشی و نجاشی است، کتابهای روایی پرونده شان بسته شد بعد از آن هرکس آمده از این کتابها نقل کرده است. یعنی این طوری نیست که یک نفر بلند شود مثلاً املاء استادش و یا املاء استاد استادش را بخواهد به صورت یک کتابی حدیثی مدون کند.

بعد از آن معمولاً روی تراجم خاص می رود. دیگر در سند روایت قرار نگرفته است. اگر به عنوان یک شخصیت اجتماعی بوده از آن بحث می شود اگر شخصیت اجتماعی نداشته از آن بحث نمی شود.

در ادامه بحث در رابطه به این که فایده تاریخ عمومی چیست بحث می شود، اقل مطلب این است که ما می توانیم از تاریخ گذشتگان موعظه و عبرت بگیریم. کسی که تاریخ دول و ملوک را مطالعه می کند برای این است که از دول و ملوک آگاهی داشته باشد سیره انبیاء و صالحین را مطالعه می کند تا به آنها تأسی بکند.

تجارب امتها را مطالعه می کند تا ببیند که چه خطاها و اشتباهاتی اینها داشتند تا از آنها چشم پوشی و صرف نظر کند و آن اشتباهات را مرتکب نشود.

پرسش:

مذهب «ذهبی» از این چهار تا مذهب اهل سنت کدام است؟

پاسخ:

«ذهبی» شافعی است، لذا است وقتی که می‌آید بحثی از شافعی مطرح می‌کند زیاد تلاش می‌کند تا آن بحث را به کرسی بنشانند. از آن طرف وقتی به احناف می‌رسد خیلی اهمیت نمی‌دهد، این‌ها از خود «بخاری» گرفته یک عقده‌ای از «ابوحنیفه» دارند تا به بعدی‌ها برسد.

«بخاری متوفای ۲۵۶» است، «ابوحنیفه متوفای ۱۵۰» است؛ یعنی صد سال قبل از او بوده است. و در آن زمان هم یکی از شخصیت‌های ممتاز اهل سنت است. از اول تا آخر «کتاب بخاری» را اگر شما نگاه کنید اسمی از «ابوحنیفه» برده نشده و کلمه‌ای از «ابوحنیفه» نقل نکرده است، بلکه در بعضی از جاها ایشان کنایه هم در تضعیف «ابوحنیفه» زده است.

یکی از اساتید حوزه آقای «غیب غلامی» که یک بحث مفصلی نسبت به جرح «بخاری» در رابطه با «ابوحنیفه» دارد. این‌ها طوری است که هرکسی یک مسلک خاصی برای خودش دارد و مسلک خودش را حجت، و مسلک دیگران را باطل می‌داند ولو این‌که حق هم باشد.

من امروز یک مطلبی را دیدم خیلی برایم تعجب آور بود. طرف حنفی است می‌گوید: حق با امام شافعی است ولی چه کار کنم امام ما ابوحنیفه خلاف شافعی نظر داده است. با این‌که حق با شافعی است ما ناگزیریم حرف ابوحنیفه را بپذیریم، من نمی‌دانم این‌ها فردای قیامت چه پاسخی دارند بدهند؟

تمام سر منشأ این‌ها یک چیز است و آن این‌که این‌ها از قرآن و اهل بیت جدا شدن. خدا آیت الله العظمی «بروجردی» را بیمارزد فرمود اگر می‌خواهید شیعه را در میان اهل سنت رواج بدهید فقط به حدیث ثقلین بچسبید، غیر از حدیث ثقلین حدیث دیگری را مطرح نکنید، مردم بیایند در کنار مائده قرآن و عترت بنشینند تا لذت و شربینی کلمات اهل بیت را بچشند، وقتی چشیدند خودشان راه می‌افتند سراغ مباحث خلافت، امامت و مسائل دیگر می‌روند.

در ادامه بحث در رابطه با وقایع تاریخی بحث می کنیم. که عمدتاً سیره انبیاء و سیره نبی مکرم است که یکی از موضوعاتی است که در تاریخ باید بررسی بشود، کتب «المغازی» است مغازی با «سیر» فرقی این است که مغازی فقط آن دسته از جنگ‌های است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آنجا بوده و حضور داشته و سربّه آنجایی است که پیغمبر حضور نداشته است.

کتب تراجم: مثل تاریخ بغداد، طبقات الحفاظ، طبقات المفسرین، طبقات المحدثین، طبقات الحنابلة برای ابو یعلاء، طبقات الشافعیة الکبری برای امام شیبکی است.

در شیعه عمده کتاب تراجم ما اعیان شیعه است که برای سید محسن عاملی رحمة الله است ایشان با این کتاب، شیعه را سربلند کرد است. ما قبل از اعیان الشیعه مرحوم سید محسن عاملی کتاب جامع اینچنینی در رابطه با تراجم شیعه نداشتیم. ایشان دید که اهل سنت طعنه می‌زنند که شیعه در تراجم کتاب ندارد، لذا شبانه روزش را برای نوشتن اعیان الشیعه گذاشت. حتی نقل می‌کنند طبقه بالای منزل ایشان پله نداشت با نردبان رفت و آمد می‌کرد می‌گفت نردبان را بر دارید دیگر کسی نتواند بالا بیاید و مزاحم کار من بشود.

هر کس با ایشان کار داشت از همان بالا پنجره را باز می‌کرد و جواب می‌داد و مشغول کار می‌شد ظاهراً آخر عمر ایشان خانمش را از دست داده بود، خواهرش زندگی ایشان را تأمین می‌کرد. به قدری شبانه روز مشغول نوشتن بود حتی خواهرش دید که ایشان در اثر کم خوردن نحیف شده است لذا لقمه را درست می‌کرد در دهان برادرش می‌گذاشت چون او مشغول نوشتن و مطالعه بود.

یعنی در این حد تلاش کرد. ولی متأسفانه کتاب اعیان الشیعه تمام نشد تا سین بیشتر نتوانست بنویسد، از سین به بعد را پسر ایشان نوشت ولی آن اتقانی که قسمت اول یعنی از الف تا سین دارد از شین تا آخر آن اتقان را ندارد. البته ایشان می‌گفت من یادداشت‌های پدرم را احیاء کردم.

کتاب دیگر «طبقات اعلام الشیعه» برای شیخ آقا بزرگ تهرانی، «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامی» برای مرحوم «صدر» که ایشان هم یک افتخار برای شیعه آفرید. اهل سنت و مخصوصاً ابن تیمیه می‌گفتند که شیعیان نه در علوم

اسلام و نه غیر اسلامی اثری ندارند. ایشان آمد و ادله محکمی از تاریخ آورد که اصلاً بنیانگذار علم نحو و صرف و تاریخ و حدیث و غیره عمدتاً شیعه بوده است.

کتاب «تأسیس الشیعه» متأسفانه اغلاط چاپی زیاد دارد. آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی تعبیری داشت می‌گفت: آقای صدر حافظه خیلی قوی داشت. معمولاً کسانی که حافظه قوی دارند به حافظه‌شان اکتفا می‌کنند و موقع تألیف به مصادر نگاه نمی‌کنند و لذا دچار اشتباه می‌شوند، به همین خاطر تأسیس الشیعه اغلاط زیاد دارد.

مثلاً مطلبی را نقل می‌کند از طبری، در حالی که آن مطلب برای طبری نیست، برای کامل ابن اثیر است. یا می‌گوید از «ابن خلدون» است، در حالی که برای ابن خلدون نیست، برای ابن کثیر است. از این طور اشتباهات دارد. ولی در نوع خودش کتاب بی‌نظیر تاریخ شیعه است. من از دوستان تقاضا می‌کنم از این کتاب استفاده کنند. در مکتبه اهل بیت هم وجود دارد.

کتاب هوئیات و کتاب انساب و کتاب‌های فهرست هم جزء مباحث است که عرض کردم «فهرست»، آن دسته از راویانی است که دارای تألیف هستند. و اگر تألیفاتی ندارند ولو ده هزار روایت هم داشته باشند به هیچ وجهی اسم‌شان در کتاب فهرست نمی‌آید. مثلاً شما ببینید علی ابن ابراهیم، ابراهیم ابن هاشم از علمای بزرگ ما هستند چون تألیفاتی ندارند معمولاً در کتاب‌های فهرست، اسمی‌شان نمی‌آید.

کتاب بعدی کتاب «رجال» نجاشی است، حاج آقای سبحانی خیلی حساس است که رجال نجاشی می‌گویند در حالی که این کتاب رجال نیست، فهرست است. ایشان آمده نزدیک به هزار تا راوی را که دارای تألیفات بودند را آورده. است. اگر یک راوی در سند روایت قرار گرفته هزار تا روایت هم دارد ولی اگر کتاب ندارد، ایشان اصلاً آن‌ها را نیاورده است. ولی این کتاب مشهور به رجال نجاشی است.

شیخ طوسی کتابی به نام «الفهرست» و کتاب دیگری به نام «رجال» دارد. در فهرست، ایشان نزدیک هزار تا راوی آورده، ولی در رجال‌شان بالای چهار هزار روات از نبی مکرم تا امام عسکری (سلام الله علیه) را آورده است.

کتاب «الذریعه» برای آقا بزرگ تهرانی است که به حق ایشان شیعه را احیاء کرد. در قرن چهاردهم سه، چهار تا کتاب مثل «اعیان الشیعه»، «الذریعه» آقا بزرگ تهرانی و «تأسیس الشیعه» نوشته شد که اینها در حقیقت در نوع خودش بی نظیر بودند، نه کم نظیر. بی نظیر بودند که به این شکل و گسترده نسبت به آثار شیعه اینها انجام دادند.

از اهل سنت هم در فهرست، «کشف الظنون» حاجی خلیفه است که خیلی متقن است. شیعه و سنی قبول دارند. «ایضاح المکنون» برای «اسماعیل پاشا» است که بعد از حاجی خلیفه نوشته است. «زِرکلی» کتابی به نام «الاعلام» دارد که از علمای معاصر است.

«معجم المؤلفین» برای «عمر رضا کحاله» کتاب خیلی مفصلی است. «معجم المطبوعات» برای «الیان سیرگیس» است که از مستشرقین است. اینها هم کتابهای فهرستی است که ما نیاز داریم در بحثهای رجالی و کلامی مان به اینها برای شناسائی کتاب و مؤلفین شان مراجعه کنیم.

بحث اصلی ما که اهمّ مصادر تاریخی است، از این جا شروع می شود. در این جا ما چند تا کتاب مانند: «مغازی» و «سیره ابن اسحاق»، «سیره ابن هشام»، «مغازی واقدی»، «تاریخ خلیفه بن خیاط»، «انساب الاشراف»، «تاریخ طبری»، «مروج الذهب»، «تاریخ خطیب بغدادی»، «تاریخ ابن عساکر» و «البدایة والنهایة» ابن کثیر دمشقی را آوردیم. ما این ده تا کتاب را که اعم کتابهای تاریخی است انتخاب کردیم.

عمدتاً از میان این ده تا، «انساب الاشراف» نزدیک به ده دوازده جلد است. بلاذری خوب کار کرده و خیلی از روایاتی که مربوط به فضائل و امامت اهل بیت (علیهم السلام) است، الحق و الانصاف خوب کار کرده و حُسنش هم این است که سند روایت را آورده، ولی در خیلی از موارد طبری و دیگران سند روایت را نیاوردند، مثلاً ابن کثیر با سند روایت خیلی زیاد کار ندارد.

بعد از انساب الاشراف بلاذری به کتاب تاریخ طبری می رسیم بعد از آن «تاریخ کامل ابن اثیر» است ایشان بعد از طبری، کتابی نوشته و به نظر خودش هر چه روایات و مطالب صحیح بوده در کتابش آورده؛ یعنی کامل ابن اثیر، تاریخ

طبری است، مهذباً و تصحیحاً از دیدگاه خود ابن اثیر. در همان جلد اول، صفحه ۲ و ۳ از طبری خیلی تعریف و تمجید می‌کند، بعد می‌گوید من در این کتابم تلاش کردم مطالبی را که از نظر من صحیح است بر دارم.

پرسش:

سلفی‌های الان این منابع را مانند «کتاب بخاری» صد در صد قبول دارند یا باز هم ایراد دارند؟

پاسخ:

بخاری و مسلم در نزدشان تالی تلو قرآن است، مثل آیه قرآن. در آیه قرآن، شما سند نمی‌خواهید. از بخاری و مسلم که بگذرند از صحاح سته، چهار تایش را مثل کتاب کافی ما می‌دانند می‌گویند روایات صحیحش را قبول داریم روایات غیر صحیحش را قبول نداریم.

اخیراً در عربستان و اردن و غیره افرادی آمدند مثلاً روایات صحاح تاریخ طبری و ضعاف تاریخ طبری و صحاح کامل ابن اثیر و... می‌نویسند و تفکیک می‌کنند؛ یعنی در این سی چهار سال اخیر کارهای این‌چنین دارند انجام می‌دهند.

مثلاً «البانی» آمده خیلی از کتاب‌های روایی را دو قسم کرده مانند: کتاب سنن نسائی را به دو بخش «صحاح سنن نسائی» و «ضعاف سنن نسائی»، تقسیم کرده است. و یا «صحاح سنن ترمذی»، «ضعاف سنن ترمذی». این‌ها اخیراً همچنین کاری را انجام دادند

همه این‌ها مبنایی است. مثلاً الارنؤط مبنایش این است که فلان روایت صحیح است می‌گوید صحیح؛ از آن طرف احمد محمد شاکر، که یک محقق توانمندی است و این‌ها در حقیقت در یک سطح هستند و جزء محققین نامی اهل سنت هستند؛ می‌گوید ضعیف.

مثلاً احمد محمد شاکر آمده مسند احمد را که سی هزار روایت دارد بررسی کرده هر کجا صحیح بوده گفته اسنادهُ صحیح، ضعیف بوده گفته اسنادهُ ضعیف. بعد الارنؤط که از وهابی‌های خیلی سرشناسی است غالب روایاتی که مربوط به فضائل اهل بیت و یا خلافت امیرالمؤمنین است آورده که روایات ضعیف است ولذا ما خودمان معمولاً در استدلال به

مسند احمد، تلاش می‌کنیم از این دو نفر حتماً هر دو نظریه را بیاوریم، هم نظریه «احمد محمد شاکر» را و هم نظریه «الارنؤط» را! این دو تا کنار هم که قرار می‌گیرد خیلی از مسائل را حل می‌کند.

مطلب بعدی که خدمت دوستان عرض کنم این است که ما **چهار ویژگی در کتاب تاریخی** نیاز داریم و دنبال این چهار ویژگی هستیم:

یک: تاریخی می‌خواهیم که مسائل تاریخی را به دقت نقل کرده باشد و خودش هم به وثاقت شهرت داشته باشد. این ویژگی یعنی دقت در تاریخ، وثاقت در ناقل!

دو: دنبال این هستیم که در تاریخ که مطالبی می‌آورد مُسند نقل کند و سند مسئله را بحث کرده باشد و به صورت مرسل یا مقطوع و غیره نیامده باشد.

سه: ما دنبال کتاب تاریخی می‌گردیم، القدم فلاقدم مراد ما است. معمولاً می‌بینیم آن‌های که در قرن دوم و سوم بودند در این رابطه چه گفته‌اند، این برای ما خیلی مهم است. بر فرض واقدی و ابن هشام در این زمینه چه دارند؟ این‌ها معاصر امام باقر و امام صادق و امام هادی (سلام الله علیهم) بودند. این‌ها معاصر معصومین بودند و چه دارند! و بعد ببینیم که طبری در قرن سوم و چهارم چه چیزی از این‌ها نقل کرده است، و چه مطالبی هم افزوده است؟

چهار: بعضی از کتاب‌های که مفقود شدند، بعضی از کتاب‌های تاریخی داریم که فقط یک اسمی در کتاب‌ها آمده. ما باید ببینیم اصلاً از این کتاب‌های که امروز وجود خارجی ندارد، کدام یک از این‌ها مطالبی آورده‌اند. مثلاً طبری در خیلی از موارد مطالبی می‌آورد که این مطالب در دسترس نیست، مثلاً طبری کتاب مستقلى به نام «الولاية» دارد و در آن‌جا مفصل احادیث مربوط به ولایت امیر المؤمنین و مخصوصاً حدیث غدیر را مطرح کرده، این کتاب تا قرن هفتم و هشتم بوده است.

ذهبی می‌گوید من کتاب «الولاية» طبری را دیدم؛ دیدم به قدری سند در رابطه با حدیث غدیر آورده که وحشتزده و شوکه شدم که یک روایت این همه سند داشته باشد؛ ولی الان از این کتاب هیچ خبری نیست. حالا چه شده و این کتاب

را کجا مخفی کردند ما نمی‌دانیم، علامه امینی که با آن تتبعش خیلی تلاش کرد یک رد پای از این کتاب پیدا کند ولی متأسفانه رد پای پیدا نشد.

غالباً آثار علمی شیعه در حمله «صلاح الدین ایوبی» به لبنان مفقود شد، صلاح الدین ایوبی جنایتی در حق شیعه انجام داد که در چهارده قرن بی‌نظیر بود، مغول‌ها در ایران به همین شکل جنایت انجام دادند، یا سنی‌های افراطی در قرن چهارم و پنجم سال ۴۵۰ که به منزل آقای شیخ طوسی حمله کردند و کتابخانه‌اش را که آن زمان بعضی‌ها می‌گویند ۱۷ هزار تا ۲۴ هزار کتاب بوده، یا آن حداقلی را که می‌گویند ۸ هزار جلد کتاب بوده، همه را به آتش کشیدند. ۸ هزار جلد کتاب خطی تمام آثاری بود که ایشان از ائمه و روات شیعه و سنی جمع کرده بود که متأسفانه نابود شد و از بین رفت.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته